

به آنها تا چه پایه برای شنونده آشنا دلپذیر و پرمعنی است. پهلوانان بزرگ داستان سمک عیار بیشتر به پهلوانان اساطیری شاهنامه چون سام و زال ورستم و اسفندیار و بهمن تشبیه می‌شوند.^{۱۸} و گاهی پهلوانی با پهلوان دیگر چنان نبرد می‌کند که رستم با سهراب^{۱۹} و زمانی فرخ روزپسر خورشید شاه دشمنان خود را چنین بیم می‌کند :

«... با این همه باید که خورشید شاه بازفرستی واگر نه به یزدان دادار کردگار که اگر يك تاره موی از سر خورشید شاه کج شود گرزگاوسار به گردن بر آورم و یکی زنده رها نکنم چنانکه رستم زال با سپاه افراسیاب کرد به خون خواستن سیاوش^{۲۰}»

بارها خورشید شاه و فرخ روزخود را از نسل فریدون می‌دانند. خورشید شاه کلاه کیانی بر سر می‌نهد و کمر کیانی بر میان می‌بندد^{۲۱}. گنج‌ها و خم‌های شرابی که می‌بایند همان‌ها نیست که به نام ایشان از روزگار کیومرث و طهمورث و جمشید باز نهاده‌اند^{۲۲}. جز این‌ها در موارد بسیار دیگر اشاراتی به پادشاهان و پهلوانان اساطیری و تاریخی ایران درین کتاب وجود دارد^{۲۳} يك جای اشارتی به اسکندر دارد^{۲۴}. و جای دیگر به مناسبتی نام برهمن برده می‌شود^{۲۵} و در يك مورد نیز به گروهی برمی‌خوریم که بازمانده قوم عاداند^{۲۶}.

نام اکثر قهرمانان و پهلوانان و عیاران فارسی است و برخی از آنها بسیار زیبا و خوش است بنا بر آنچه گذشت با اطمینان می‌توان گفت داستان سمک عیار

۱۸- ج ۱ ص ۶۳۸، ج ۳ ص ۱۹۲، ۲۳۱، ج ۴ ص ۳۸۱

۱۹- ج ۴ ص ۹

۲۰- ج ۴ ص ۴۲۰.

۲۱- ج ۱ ص ۳۷، ج ۲ ص ۵۴۲.

۲۲- ج ۲ ص ۴۳۷، ج ۳ ص ۱۸۱، ۱۸۸، ج ۴ ص ۳۱۵

۲۳- ج ۱ ص ۳۸، ۳۳۹، ۴۲۷، ۵۱۹، ج ۲ ص ۱۴۸۵، ج ۳ ص ۱۴۸، ج ۵

ص ۲۴.

۲۴- ج ۲ ص ۵۰۳

۲۵- ج ۵ ص ۱۶

۲۶- ج ۲ ص ۱۸۲

يك داستان كهن و به تمام معنی ایرانی است.

علاوه بر آنچه گذشت گمان می‌رود که عیار نیز خود که نامی فارسی باشد مرکب از «ای و یار» و هیاران یاران و برادران یکدیگر بوده‌اند در تاریخ بیهقی بهنگام سخن از نبرد مسعود غزنوی با ترکمانان آمده‌است که: «آن غلامان که از ما گریخته بودند به روزگار پورتگین بیامدند و یکدیگر را گرفتند و آواز دادند که یاریار و حمله کردند به نیرو...» و گمان چنان است که عیار نیز به مرور زمان جانشین خطاب این گروه به هنگام نیاز به یکدیگر یعنی «ای یار» شده باشد.

گاهی هم عناصری از روزگار خود نویسنده یا نزدیک به روزگار او در کتاب دیده می‌شود. از جمله گروهی را در این کتاب می‌یابیم که نام فدائی بر خود نهاده‌اند و این گروه جز با کارد نمی‌جنگند و تايك تن از ایشان بجای باشد از میدان بیرون نمی‌روند وجود چنین گروهی یادآور فدائیان اسمعیلی تواند بود.^{۲۷}

ساختمان داستان

بی‌گمان داستان سمك عیار پیش از آنکه به نوشتن درآید در محافل و مجالس نقل می‌شده است و فرامرزن عبدالله کاتب ارجانی آنرا همانطور که صدقه بن ابوالقاسم شیرازی روایت کرده است نوشته است و شیوه روایتی در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. ساختمان جمله و وجود بسیاری از ویژگیهای دیگر زبان گفتار و روایت با اصطلاحات خاص آن در داستان سمك عیار مؤید این ادعاست.^{۲۸} همیشه داستانها و یادنباله قصه‌ها با عبارت چنین گوید خداوند حدیث و راوی قصه شروع می‌شود و در بسیاری از موارد که یکی از قهرمانان داستان به بلائی گرفتار می‌شود که شنونده داستان برای دانستن سرنوشت او خواهان شنیدن دنباله ماجرا است راوی یا نقال برای بازگفتن احوال آن

۲۷- ج ۴ ص ۱۵۷، ۱۹۹-۲۰۰

۲۸- ج ۱ ص ۴۷، ۱۹۸، ۱۹۹-۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ج ۲ ص ۲۰۵،

۴۷۷، ۵۷۳، ج ۳ ص ۱۷۷، ۲۶۰، ج ۴ ص ۴۵-۴۶، ۳۷۴، ج ۵ ص

قهرمان از حاضران در مجلس تقاضای زر و حلوای بشکر می‌کند و باطنز خاصی که در این گونه موارد دارد و می‌داند که از حاضران کسی بدان‌ها که او تقاضا کرده است قادر نیست به یکبار خواندن الحمد و خواستن آمرزش برای داوی و جمع‌کننده کتاب بسنده می‌کند.^{۲۹} روش نقلی در این کتاب آنقدر روشن است که خواننده دقیق با اندک تأملی تعداد شب‌ها یا روزها و تعداد معین داستان را که در یک شب و یا روز نقل و روایت می‌شده است می‌تواند به آسانی از هم جدا کند.

داستان‌گزار یکباره قصه‌ای را به پایان نمی‌برد بل که قصه‌های وابسته به هم را با هم پیش می‌برد و بدین سبب است در کتاب سمک عیار قصه‌ای تا آخر گفته نشده قصه‌ای دیگر آغاز می‌شود. باید در نظر داشت که همگی قصه‌های خرد و کلان در این داستان به نحوی با جریان‌ها و حوادث کلی داستان ارتباط دارد. داستانهای فرعی در جایی نیمه‌کاره می‌ماند که دنبال کردن آن از نظر شنونده و خواننده دلچسب و خوش آیند است. اگر قصه‌ای دیگر - که در جای خود جالب و شنیدنی است - آغاز می‌شود چنان نیست که خواننده یا شنونده احساس کند که ماجرا تمام شده است بل که این قصه در مسیر طبیعی حوادث و ماجراهای داستان پیش می‌آید و در سر نوشت قهرمانان به نحوی مؤثر است و رابطه‌ای با حوادث و رویدادهای قصه‌های پیشین دارد و علت وجودی خاصی برای آن از پیش در نظر گرفته شده است و چون این قصه به جایی می‌رسد و یا تمام می‌شود گوینده بر سر قصه ناتمام می‌رود و از همانجا که رها کرده است سخن ساز می‌کند.

ورود قهرمانان تازه نیز نتیجه طبیعی حوادث و وقایعی است که در طول داستان پیش می‌آید. بر روی هم علل زیر را در مورد ادامه ماجراها و ورود قهرمانان تازه می‌توان برشمرد.

۱- خورشید شاه، شاهزاده‌ای غریب و بیگانه است که از سرزمینی دور دست آمده است و این بسیار طبیعی است که در سرزمین جدید پادشاهان و پهلوانان - هر چند که با هم اختلافات دیرینه داشته باشند - به هنگام ضرورت

۲۹- ج ۳ ص ۶۲؛ ج ۴ ص ۱۰۱، ۱۰۸، ۲۸۶، ۲۹۵؛ ج ۵ ص

با مخالف خود در مقابل این بیگانه یگانه شوند و به یاری یکدیگر آیند.^{۳۰}
 ۲- پادشاهان و پهلوانان شکست خورده از خورشید شاه و فرخ روز معمولاً به دربارها و سرزمین‌های پادشاهان و پهلوانان دیگر که در همسایگی ایشان هستند و یا روابطی با هم دارند پناه می‌برند و این پادشاهان و پهلوانان برای خورشید شاه و فرخ روز نامه می‌فرستند و آنها را به نبرد می‌خوانند. به این ترتیب دنباله ماجراها در سرزمینی دیگر و با مردمانی دیگر ادامه پیدا می‌کند.^{۳۱}

۳- در بیشتر موارد وقتی که پادشاهی به هزیمت رفته به پادشاهی دیگر پناه می‌برد، عده‌ای از خویشان و پهلوانان خورشید شاه یا فرخ روز را یا از پیش به عنوان زندانی از ترس سمک عیار به دربار آنان یا به قلعه‌های دورتر فرستاده‌اند و یا با خود می‌برند که در هر دو حال سمک و خورشید شاه یا فرخ روز برای رهایی زندانیان به دنبال ایشان به آن نواحی می‌روند.^{۳۲}

۴- بسیاری از پهلوانان و پادشاهان خویشان و پیوندانی دارند که بر سر زمین‌های مجاور فرمانروایی می‌کنند که به طرفداری و مدد یا به خونخواهی آنها با خورشید شاه و فرخ روز می‌جنگند و یا آنکه با نامه و رسول از ایشان یاری خواسته می‌شود.^{۳۳}

۵- گاهی دلیل جنگ و ادامه ماجراها کشته شدن وابستگان خورشید شاه و فرخ روز است به دست دشمنان که سمک با حیلت و چاره و شاهان با پهلوانی و لشکرکشی به خونخواهی ایشان کمر می‌بندند.^{۳۴}

۶- بیشتر اوقات دختران پادشاهان دشمن عاشق خورشید شاه و فرخ روز می‌شوند که البته سمک عیار همیشه آنان را به چاره پیش خورشید شاه و فرخ روز می‌آورد و یا خود این دو پادشاه به دنبال این زنان راه‌های درازی می‌پیمایند.

۳۰- ج ۲ ص ۱۴۸۰، ج ۴ ص ۲۶۹

۳۱- ج ۲ ص ۱۷۳، ۱۷۶، ۳۵۹، ۴۸۶

۳۲- ج ۱ ص ۳۷۱، ج ۲ ص ۳۶۱، ۱۵۳۷، ج ۴ ص ۲۸۷

۳۳- ج ۱ ص ۶۳۳، ج ۲ ص ۱۴۵، ۳۰۹، ۵۸۹، ج ۳ ص ۱۳۹، ج ۴ ص ۷۲، ۳۳۶

۳۴- ج ۵ ص ۱۷

۳۴- ج ۲ ص ۳۸

۷- در مسیر طبیعی داستان مواردی پیش می آید که عالم افروز (سمک) به سرزمین های شگفت انگیز می رود و در هر کدام از این جاها با ماجراهای تازه و مردمانی عجیب پنجه می افکند و پیروزمندانه به نزد خورشید شاه یا فرخ روز برمی گردد.

۸- گاهی هم پادشاهان دشمن با جادوان و دیوان روابطی دارند که به هنگام سختی از ایشان یاری می خواهند و به این ترتیب پای دیوان و جادوان به داستان باز می شود که البته سمک عیار همه را قهرمی کند و شرایشان را از خورشید شاه و فرخ روز کفایت می کند.

۹- در این داستان سمک عیار چند بار با پریان درمی افتد که به سبب افتادگی های نسخه علت اصلی دشمنی آدمی و پری باز شناخته نمی شود. چنین است که داستان سمک عیار درازدامن می شود که البته راوی یا نقال ادامه ماجراها را به نحوی توجیه می کند. از ویژگی های پسندیده داستان سمک عیار یکی اینست که زمان و مکان ماجراها و حوادث زودزود تغییر می کند و به سبب همین تغییرات خواننده و شنونده هر چند گاهی با محیط و مکان تازه و قهرمانان و مردمان و حتی طبیعت تازه آشنا می شود و به این ترتیب داستان گزاف و تکرار صحنه های جنگ و یا همانندی ماجراهای سمک عیار را می پوشاند و شنونده و خواننده را با دلگرمی به دنبال کردن داستان برمی انگیزد. گوینده داستان پیوسته در پی آنست که برای سمک عیار ماجراها و مشکل های نوبه نو بیافریند و گویا در انداختن او با پریان و دیوان و جادوان و بردن او به سرزمین های شگفت انگیز برای آنست که شنونده داستان قهرمان پیروز و راستین خود را تنها با موجوداتی که مانند اویند مقابل نبیند بل که او را با موجودات قوی تر نیز در پیکار ببیند و از پیروزی او بر آنان لذت ببرد با این توجه که اعتقاد به دیو و پری و جادو از سوی دیگر نمایانگر اعتقاد مردم نیز هست.

عناصر داستان

به این ترتیب وجود دیو و پری را می توان از جمله عناصر خیالی داستان سمک عیار به شمار آورد. چنانکه پیشتر آمد علت درافتادن سمک عیار و خورشید شاه و فرخ روز با دیوان و پریان و جادوان بواسطه ارتباط گونه ای است که میان دشمنان خورشید شاه و دیوان و جادوان وجود دارد که به هنگام سختی و نیاز دست به دامان آنان

می‌شوند. پیروزی سمک عیاروخ-ورشیدشاه و فرخ روزبردیان و جادوان با یاری نیروی برتر از همه و کاردانی ورای و تدبیر سمک میسر می‌شود. این نیرو یزدان است یا شخصی که نماینده اوست.

مثلا پیروزی سمک عیارو فرخ روزبردیان با مساعدت و راهنمایی یزدان پرستی نورانی و بسیار سال حاصل می‌شود و پس از این پیروزی روابط آدمی و پری به صلح و آرامش و همزیستی می‌گراید چندانکه در روزگار پادشاهی فرخ روز پریان به یاری او می‌آیند و با همکاری سمک پیروزی او را بردشمنان جادو تضمین می‌کنند. جادوی در این داستان از کوه‌پایه‌ترین کارهاست و جادوان به سبب جادوی و کارهای ناپسند از شمار آدمیان بیرون‌اند.^{۳۵}

در يك مورد نیز که عالم افروز (سمک) برای پیدا کردن راه بیرون بردن گنج طهمورث به دریا می‌رود باد او را با کشتی به گردابی هول می‌افکند و بیم آنست که سمک در دریا نابود شود از قدرت یزدان سیمرغی در میان آب دریا بر چشمه‌ای آب شیرین فرود می‌آید. سمک بچاره دست‌های خود را به پای سیمرغ‌گره می‌کند و سیمرغ او را از میان دریا به آسمان می‌برد و آنگاه به لانه خود که بر فراز درخت تناور و بلند قامتی در پشته‌ای دور از آبادانی است فرود می‌آورد. سمک از درخت با کمند به میان جنگل به زیر می‌آید. در این جا نیز یزدان پرستی هست که به سمک یاری می‌کند.^{۳۶} در نتیجه راهنمایی و پایداری یزدان پرست سیمرغ عالم افروز را به آبادانی و شهر می‌برد. نیز در همین سفر است که او به جزیره دوال پایان می‌رود.^{۳۷} در پایان این سفر دراز است که راز بیرون بردن گنج بروی آشکارا می‌شود. در مورد دیگری سمک با دیوان درمی‌افتد و ده طلسم اسفید دیورا می‌شکند.^{۳۸} بدان هنگام که عالم افروز با پریان در افتاده‌است مرغان آدم روی مردم دوست که به زبان آدمیان سخن می‌گویند او را یاری می‌کنند.^{۳۹}

۳۵- ج ۲ ص ۲۷۹، ۳۲۹

۳۶- ج ۲ ص ۵۴۸-۵۵۰، ج ۴ ص ۱۹۳

۳۷- ج ۲ ص ۵۵۳-۵۵۵

۳۸- ج ۲ ص ۵۸۵-۵۸۶

۳۹- ج ۵ ص ۹۴

در بسیاری از موارد که کار سمک عیار به بن بست می‌رسد به یاری خداوند از مهلکه نجات می‌یابد. جلوه قدرت یزدان را در صورت مردان دینی (یزدان پرستان) به اشارت گفتیم. در جلوه‌های دیگر یزدان به خضر و الیاس دستور می‌دهد تا سمک را از مرگ حتمی نجات دهند^{۴۰}.

در پاره‌ای از موارد پشتیبانی یزدان از قهرمانان بصورت فره ایزدی و فر پادشاهی آشکارا می‌شود. فره ایزدی در پیروزی دارندگان آن سخت مؤثر است^{۴۱}. و گاهی یاری یزدان به وسیله سروش انجام می‌گیرد^{۴۲}. بطور کلی جلوه‌های قدرت یزدان را می‌توان در داستان سمک عنصر دینی نامید. اعتقاد به قضا و قدر در این داستان تا آن پایه است که تعیین کننده سرنوشت قهرمانان است^{۴۳}.

عوامل طبیعی

نقش انسان‌ها و عواطف انسانی مانند کینه و حسد و مهر و دشمنی و نام و ننگ در سرنوشت همه قهرمانان مؤثر است. طبیعت مادی از جمله عناصر مهم در داستان سمک عیار بشمار می‌آید. کوه‌ها، درخت‌ها، دریاها، چشمه‌ها و گیاهان در اکثر موارد یاور قهرمانان کتاب است. برخی از درختان و گیاهان زندگی بخش و درمان کننده است. خوردن میوه‌ای از درختی، سبب طول عمر و نیرومندی و افزونی قدرت در انسان می‌شود. مالیدن گیاهی بر چشم یا زخم مهلك، بینائی و بهبودی بار می‌آورد^{۴۴}. سمک با هر بار گذشتن از آب به پیروزی تازه‌ای دست می‌یابد.

اگر از اهمیت عیاران و عیاری که گفتیم از دلائل عمده پرداختن این داستان است بگذریم عامل تاریخی آشکار دیگری در این کتاب به نظر نمی‌رسد.

بقیه در شماره آینده

محمد سرور مولائی

۴۰ - ج ۴ ص ۱۰۱ - ۱۰۲ ج ۵ ص ۶۶

۴۱ - ج ۲ ص ۴۸۴، ۴۹۸، ج ۵ ص ۵۰۰

۴۲ - ج ۲ ص ۵۵۶

۴۳ - ج ۴ ص ۱۷۵

۴۴ - ج ۵ ص ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۵۵۲

شعر در باره شعر

تعریف علمی و منطقی و ادبی برای شعر زیاد شده و در بسیار جایها می‌توان دید و خواند و مجموع آنها را در کتاب تحقیق انتقادی در عروض فارسی و نیز وزن شعر فارسی استاد دکتر خانلری می‌توانیم ببینیم. اما خود شاعران هم به زبان شعر در وصف شعر خویش یا دیگران به گونه‌های لطیف و جالب سخن گفته و از شعر و شاعری تعریف کرده یا به نكوهش آن پرداخته‌اند و این همه در دیوانها و دفترهای شعر ثبت است و ما در این نوشته پاره‌ای از آنها را می‌آوریم:

شاید کهن‌ترین شعر در وصف شعر، بیتی باشد که ابوالحسن شهید بلخی معاصر رودکی، درباره شعر رودکی گفته و سخن او را «تلونبی» خوانده است:

به سخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنش تلونبی است^۱

پس از آن وصف بسیار جالب و لطیف همان شعر فرخی است که سخن خود را به بردیمانی و جامه حریر فاخر و نرم و ظریف مانند کرده که از هر بدایعی در او نشان و از هر صنایعی در او اثر است و ریسنده‌اش خرد و دست و ضمیر نقاش او است و ابریشم ترکیب او سخن و نگارگر نقش او زبان است:

با کساروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان^۲

۱- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفا ج ۱ ص ۱۳۴۹.

۲- دیوان فرخی چاپ دکتر دبیرسیاقی ص ۳۲۹

با حله بریشم ترکیب او سخن
هر تار او به رنج بر آورده از ضمیر
از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر
نه حله‌ای که آب رساند بدو گزند
نه رنگ او تباہ کند تربت زمین
این حله، نیست بافته از جنس حله‌ها
این را زبان نهاد و خرد درشت و عقل بافت
و عنصری زبان خود را ابر و شعرش را باران گفته و نیز در بیتی شعرش را
گل درخت دل خویش نامیده است^۱:

«زبان من به مثل ابر و شعر من مطراست
شجر شناس دلم را و شعر من گل او
فردوسی که غالباً وصف سخن می‌کند و عقیده دارد که سخن چون با
خرد برابر گردد، روان گوینده‌اش رامش می‌برد، پس از نقل ابیات دقیقی سخن
او را نکوهش می‌کند و سخن خود را می‌ستاید و می‌گوید^۲:

به گیتی نماندست ازو یادگار
ز فردوسی اکنون سخن یادگیر
چو این نامه افتاد در دست من
نگه کردم این نظم سست آمدم
من این را نوشتم که تا شهریار
دو گوهر بداین باد و گوهر فروش
سخن چون بدینگونه بایدت گفت
چو طبعی نداری چو آب روان
و فردوسی است که می‌گوید:

«جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت
و در اشعار شاهنامه همه جا از «شعر» به «سخن» تعبیر شده و وصف آن
رفته است.

۱- دیوان عنصری چاپ دکتر یحیی قریب ص ۸۳

۲- شاهنامه چاپ دبیرسیاقی ج ۳ ص ۱۳۶۵

ناصر خسرو که شعر خود را «قیمتی در لفظ دری» خوانده و گفته :
 من آنم که در پای خوکان نریزم مرا این قیمتی در لفظ دری را
 در جای دیگر شعرش را درختی نام آورده گفته که خرد را نکته است و معنی
 شکوفه و بار اوست :

شهره درختی است شعر من که خرد را نکته و معنی براوشکوفه و بار است^۱
 علم عروض از قیاس بسته حصاری است نفس سخن گوی من کلید حصار است
 مرکب شعر و هیون علم و ادب را طبع سخن سنج من عنان و مهار است
 منوچهری در قصیده لغز شمع، به مدح عنصری پرداخته و شعر او را چنین
 وصف کرده است^۲ :

شعر او چون طبع او هم بی تکلف هم بدیع
 طبع او چون شعر او هم با ملاحات هم حسن
 نعمت فردوس یک لفظ متینش را ثمر
 گنج باد آورد و یک بیت مدیحش را ثمن
 تا همی خوانی تو اشعارش همی خایی شکر
 تا همی گویی تو ابیاتش، همی بویی سمن
 مسعود سعد سلمان در پاسخ قطعه‌ای از رشیدی سمرقندی قصیده‌ای دارد
 به این مطلع^۳ :
 «شب سیاه چو برچید از هوا دامن زدوده گشت زمین را ز مهر پیرامن»
 و این قصیده در جواب قطعه‌ای است که رشیدی برای مسعود فرستاده و
 در لباب‌الالباب^۴ آمده :

خواجه مسعود سعد، اگر بیند	که میناد از حوادث گرد
آن نتیجه کمال شعر وزیر	بفرستد بجای راه آورد
دائم اکنون که خواهد اندیشید	کینت شوخ و گدا و مطمع مرد
پاره‌ای عود کدیه کرد و نیافت	طمع صد طویله گوهر کرد

۱- دیوان ناصر خسرو تصحیح سید نصرالله تقوی ص ۵۱

۲- دیوان منوچهری تصحیح دبیرسیاقی چاپ اول ص ۶۵

۳- دیوان مسعود سعد به تصحیح رشید یاسمی ص ۴۲۱

۴- لباب‌الالباب چاپ سعید نفیسی ص ۳۷۶

و مسعود سعد در آن قصیده که مطلعش ذکر شد به توصیف و ستایش رشیدی و شعر او پرداخته و در تنزل از برگ گل و در و درج پر ز در عدن صحبت کرده و پس گفته است:

همی به رمز چه گویم قصیده‌ای دیدم
حقیقتش شد چون گرد من هوا و زمین
که هست شعر رشیدی حکیم بی‌همتا
به وهم شعرش بشناختم ز دور آری
چو باز کردم يك فوج لعبان دیدم
چو آسمانی پر زهره و مه و پروین
بدیده بر نتوانستمش نهاد از آن
و پس از آن مسعود سعد عذر خواسته که چیزی از مال دنیا ندارد صله بفرستد و حرمان با او از در ناسازگاری درآمده و او را تهی دست ساخته و ناچار شعر و سخن در جواب می‌فرستد:

«به شعر تنها پذیر عذر من کامروز
زمانه سخت حرون است و بخت بس توسن»
و قطعه‌ای از رشیدی در جواب همین قصیده مسعود سعد در لباب الالباب هست که گوید:

رسید شعر تو، ای تاج شاعران بر من
نه گل، که باغ بهنگام نو بهار آورد
چو دولتی که به سوی کمال دارد روی
من از فروغ و نسیمش ملوک وار شدم
و چون از رشیدی سمرقندی گفتگو کردیم این حکایت که در باب دوم چهار مقاله نظامی عروضی آمده و نظر عمیق و رشیدی را درباره شعر هر يك بیان کرده مناسب است که می‌نویسد:

در زمان سلطان خضر بن ابراهیم از ملوک خاقان‌یان شاعران بسیار گردآمده و مورد تشویق و حمایت او بودند و عمیق امیر الشعراء بود و جاه و جلال و تجمل فراوان یافته بود و شاعران همه او را بزرگ می‌داشتند و خدمت او می‌کردند و او از رشیدی همان توقع را داشت، اما رشیدی هم قرب و منزلتی

بهم رسانده بود و سلطان به او اعتقادی داشت، روزی در غیبت رشیدی از عمق پرسید که شعر رشیدی را چون می بینی؟ گفت: «شعری به غایت نیک منقی و منقح اما قدری نمکش درمی باید» و چون رشیدی خیلی زود برگشت و خواست که بنشیند، پادشاه گفت که عمق درباره شعرت گفته است: «نیک است اما بی نمک است». باید در این باره بیتی بگویی و رشیدی بر بدیهه گفت:

شعرهای مرا به بی نمکی	عیب کردی روا بود، شاید
شعر من همچو شکر و شهد است	و ندرین دو نمک نکو ناید
شلغم و باقلاست گفته تو	نمک، ای قلیبان، ترا باید

ابوحنیفه اسکافی در پایان قصیده معروفش به مطلع:

«چو مرد باشد هر کار و بخت باشد یار ز خاک تیره نماید به خلق زرعیار»
که در تاریخ بیهقی^۱ آمده، می گوید:

بسان فرقان آمد قصیده ام بنگر	که قدر دانش کند در دل و دودیده نگار
اگر چه اندر وقتی زمانه را دیدم	که باز کرد نیارم ز بیم طی طومار
ز بس که معنی دوشیزه دید بامن لفظ	دل از دلالت معنی بکند و شد بزار
خدا یگانا چون جامه ای است شعر نکو	که ناابد نشود بود اوجدا از تار

در قرن ششم هجری قمری بازار اینگونه شعر گفتن گرم تر شده و مخصوصاً چون شاعران بیشتر شده و هر یک بر آن بوده اند تا از دیگران پیش افتند و نیز هجو گویی هم رواج بیشتری داشته، در توصیف شعر خود یا دیگران و نیز هجو و نکوهش شعر دیگری بیشتر شعر گفته و در ذم شعر و شاعری نیز اشعار فراوان سروده اند و از این میان بعضی را که با موضوع گفتار ما مناسبت دارد می آوریم. در این دوره فرستادن کتاب و یا قصیده و منظومه برای شاعران یا دانشمندان متداول تر است و از این روی اشعاری در این زمینه نیز داریم که ضمن آن توصیف شعری شود، از جمله سنائی غزنوی در ستایش کتابی که تاج الدین ذواللسانین ابوالفتح اصفهانی در ایقاعات تصنیف کرده بود، قصیده ای ساخته گفته است.^۲

۱- تاریخ بیهقی چاپ دکتر فیاض ص ۲۸۰

۲- دیوان سنائی تصحیح استاد مدرس رضوی ص ۶۳۷

تاج اصفهان لسان الدهر ابو الفتح آنکه هست
در عجم چون عنصری و در عرب چون بحر
شعرا و خوان، شعر او دان، شعر او بین در جهان
تا بدانی و بینی ساحری در شاعری
معنی بسیار چون بیم من اندر شعر او
گویم ای شعر آسمانی، ای معانی اختری
معنی از اشعار او معرّوف گشت اندر جهان
هم چنان چون نور از خورشید چرخ چنبری
معنی اندر شعر او تابان بود از لفظ او
چون گهر از روی تاج و چون نگین ز انگشتی
شعر او ابروست کز پروردن افزاید جمال
آن ماموی سراسر آن به بود کش بستری
نظامی گنجوی در مثنویهای خود وصف سخن بسیار کرده و از قدرت
شاعری و نوآوری خویش در سخن فراوان گفتگو کرده است و در چند جای وصف
شعر خود به میان آورده از جمله در هفت پیکر گفته است^۱.

کردم این تحفه را گزارش مغز	اینت چرب استخوان شیرین مغز
تا در آری به حسن او نظری	چلوهای دادمش بهر هنری
لطف بسیار دخل اندک خرج	کرده در هر دقیقه درجی درج
مصرعی زر و مصرعی از در	تهی از دعوی وز معنی پر
تا بدانند کز ضمیر شگرف	هر چه خواهم در آورم به دوحرف

خاقانی شروانی شعر خود را «منطق الطیر»^۲ و «منطق الطیور» و «لسان-
الطیور» لقب داده و شاعران دیگر را ریزه خوارخوان سخن خویش خوانده
است و گفته^۳:

«ز خاقانی این منطق الطیر بشنو که به زو معانی سرایی نیایی»

- ۱- هفت پیکر چاپ وحید دستگردی (چاپ دوم) ص ۳۶۴
- ۲- مقدمه دیوان خاقانی به تصحیح نکارنده ص پنجاه و شش و مقاله
نامگذاری اشعار به قلم نکارنده، مجله سخن دوره پانزدهم ۳۵۳-۳۶۱
- ۳- دیوان خاقانی ص ۴۱۹

و نیز^۱:

«شاعر مفلح منم خوان معانی مراست ریزه خور خوان من عنصری ورود کی»
و همین شاعر در جواب قصیده رشیدالدین و طواط گفته است که شعرا و
برایش از «لطافت حرکات فلك به گاه سماع» و نیز از نوای باربد و صفیر صاصل
خوش نواتر بوده و درباره شعر رشید پس از این مقدمه گفته است^۲:

بهار عام شکفت و بهار خاص رسید
دو نو بهار کز آن طبع و عقل یافت نوا
بهار عام جهان را ز اعتدال مزاج
بهار خاص مرا شعر سیدالشعراء
معانیش همه یا قوت بود و زر یعنی
مفرح از زر و یا قوت به بود سودا
طویله سخنش سی و یک جواهر داشت
نهادمش به بهای هزار و یک اسما

و در همین قصیده از نثر رشید نیز تعریف کرده و گفته: «که نظم و نثرش
عید مؤبد است مرا» و نیز: «ز نظم و نثرش پروین و نعلش خیزد و او...» و عجیب
آنست که چون میانه این دو شاعر اختلاف می شود و با هم بر سر کین می آیند ،
خاقانی شعر رشید را «سقط» می خواند می گوید^۳:

ای بلخیك سقط چه فرستی به شهر ما
چندین سقاطه هوس افزای عقل گاه
بدنثری و رسائل من دیده چند وقت
کز نظمی و قصاید من خوانده چند گاه
زرنیخ زرد و نیل کبود ترا برد
گوگرد سرخ و مشک سیاه من آب و جاه
موی تو چون لعاب گوزنان شده سپید
دیوانت همچو چشم غزالان شده سیاه

اما چون خاقانی تحفة العراقین یا شعر دیگری از خود را به عنوان تحفه
سوی اصفهان می فرستد، شاعران اصفهان به علت هجوی که در بارة اصفهان
به خاقانی نسبت داده بودند و خود او آنرا از مجیر دانسته^۴ ، بر خاقانی تاختند
و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی در قصیده معروف به مطلع^۵:

«کیست که پیغام من به شهر شروان برد
يك سخن از من بدان مرد سخندان برد»
می گوید:

۱- دیوان خاقانی ص ۹۲۷

۲- دیوان ص ۳۰

۳- دیوان ص ۹۱۶

۴- مقدمه دیوان خاقانی تصحیح نگارنده ص چهل و هشت.

۵- دیوان جمال الدین به تصحیح وحید دستگردی ص ۸۷-۸۸

« تحفه فرستی ز شعر سوی عراق اینت جهل

هیچ کس از زیرکی زیره به کرمان برده
و پس از توصیف زیاد از خود و قدرت طبع و هنر شاعری خویش
می گوید:

این همه خود طبیعت است بالله اگر مثل تو
چرخ به سیصد قران گشت به دوران برد
نشایج فکر تو زینت گلشن دهد
معانی بکر تو زیور بستان برد
از دم نظمت فلك نظام پروین دهد
وزنم کلکت جهان چشمه حیوان برد
هر که رساند به من شعر تو چونان بود
که بوی پیراهنی به پیر کنعان برد
و در این جا مناسب است یاد کنیم که یکی از دوستان جمال الدین درباره
شعر او گفته است^۱:

شعر مخدوم من جمال الدین
که چو گل بر دم سحرگه بود
معنی آن چو موی و ز اندیشه
خاطر مستمع مرفه بود
خواندم آن را وزان فضای همه
پر زاحسنت و پر ز خه خه بود
لیک از دامن معانی آن
دست ادراک بنده کوتاه بود
کردم آن را جواب، والله اگر
جانم از نیم حرفش آگه بود.
وانوری قصیده سرای معروف و توانای قرن ششم درباره شعر عمیدالدین
کمالی گفته است^۲:

شعرهای کمالی آن به سخن
پای طبعش سپرده فرق کمال
گرچه نزدیک دیگران نظم است
مجمل از مفردات وهم و خیال
سخن چند معجز است مرا
در سخن هاش سخت لایق حال
به معانی فزوده قدر و بها
چون جواهر به گردش احوال...
و چون سخن از انوری به میان آمد باید به این نکته اشاره کنیم که شاعران
در این دوره از شعر و شاعری به جان آمده و غالباً از این هنر و پیشه و کار و کسب
تألیف و درهجو و بدگویی از شعر و شاعری داد سخن داده اند و از آن جمله
همین انوری چند قطعه در این باره گفته و یکی این است^۳:

۱- تحول شعر فارسی تألیف زین العابدین مؤتمن ص ۱۴۴

۲- دیوان انوری چاپ استاد مدرس رضوی ج ۲ ص ۶۷۲

۳- دیوان انوری ج ۲ ص ۶۶۲

و عادت طرح شعر آوردند قومی از حرص و بخل گنده خویش
نام حکمت همی نهند آنگاه بسرخرافات ژاژ ژنده خویش
و مهم ترین و طولانی ترین شعر در مذمت شعر و شاعری قصیده انوری
است به مطلع^۱:

ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری تا ز مامشتی گدا کس را به مردم نشمری
و در چند بیت می گوید که جهان به همه کس نیازمند است حتی «کناس نا کس»
اما :

«باز اگر شاعر نباشد هیچ نقصانی فند در نظام عالم از روی خرد گریز»
و :

«تو جهان را کیستی تا بی معاونت کار تو راست می دارند از تعلین تا انگشتی»
و بعد :

«او ترا کی گفت کاین کلپتره ها را جمع کن تا ترا لازم شود چندین شکایت گستری»
و بعد :

«دشمن جان من آمد شعر چندش پرورم
ای مسلمانان فغان از دست دشمن پروری»

شعردانی چیست دور از روی توحیض الرجال
قایلش گوخواه کیوان باش و خواهی مشتری»

ظهیر فاریابی هم این گله و شکایت را از شعر و شاعری و هنر خود دارد
ومی گوید^۲:

مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد که هریکی به دگر گونه داردم ناشاد
و پس از چند بیت گوید:

کمینه پایه من شاعری است خود بنگر که تا چه پایه کشیدم زدست او بیداد
ز شعر جنس غزل بهتر است و آنهم نیست بضاعتی که توان ساختن بر آن بنیاد

و بعد گوید:

«هزار بیت بگفتم که آب ازو بچکید که جز ز دیده دگر آیم از کسی نگشاد»

۱- دیوان انوری چاپ استاد مدرس رضوی ج ۱ ص ۴۵۴

۲- دیوان ظهیر چاپ آقای تقی بینش ص ۶۶

وبالاخره اثیرالدین اومانی این سخن را تمام کرده و گفته است^۱:

یارب این قاعده شعر به گیتی که نهاد
گفتنش کنند جان است و نوشتن غم دل
که چون جمع شعرا خیر دو گیتی ش مباد
محنت خواندنش آن به که نیاری در یاد
کاغذی پر کنی از حشو و فرستی به کسی
پس برنجی که مرا کاغذ زر نفرستاد
این چه زار است دگر باره که ابیات مدیح
گر بود هفت، فرستی به نقاضا هفتاد
و در پایان گوید:

آنچه مقصود ز شعر است چو در گیتی نیست

شاعران را همه زین کار خدا توبه دهاد.

و این اثیرالدین اومانی در آغاز قرن هفتم هجری قمری می زیسته است.

اما شیخ فریدالدین عطار در مصیبت نامه، شعر و عرش و شرع را از یکدیگر جدا شده، دانسته و گفته^۲ است:

شعر و عرش و شرع از هم خاستند
تا دو عالم زین سه حرف آراستند
باز کن چشم و ز شعر چون شکر
از بهشت عدن فردوسی نگر
شعر را اقبال جمشیدی بین
مهر را شمس و خورشیدی بین
و در همین قسمت اشعار و حکایات چند آورده است.

در قرن هفتم هجری قمری، برای حکمیت میان دو شاعر قرن ششم یعنی انوری و ظهیر، مجدالدین همگر (متوفی ۶۸۶ ه. ق)^۳ برگزیده شد و از او با شعر سؤال کردند که^۴:

جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر
جمعی دگر بر این سخن انکار می کنند
رجحان یکطرف تو بدیشان نما که هست
ترجیح می دهند بر اشعار انوری
فی الحمله در محل نزاع اندوداوری
زیر نگین طبع تو ملک سخنوری
و مجد همگر در جواب نوشت:

شعر یکی بر آمده چون در شاهوار
شعر ظهیر اگر چه بر آمد ز جنس شعر
بر اوج مشتری نرسد تیر نظم او
نظم دگر بر آمده چون مهر خاوری
بر تر ز انوری نزنند لاف شاعری
خاصه که در ثناگری و مدح گستری

۱- تحول شعر فارسی ص ۱۶۰

۲- مصیبت نامه چاپ دکتر نورانی وصال ص ۴۶

۳- تاریخ مغول تألیف عباس اقبال ص ۵۳۷

۴- شعر المعجم شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۲۱۶

وامامی هروی با این قول موافقت کرده و گفته ^۱:
 تمیز را ز بهر تناسب در این دو طور
 هیچ احتیاج نیست بدین شرح گستری
 کاین معجز است و آن سحر، آن شمع و این چراغ
 این ماه، آن ستاره و آن حور و این پری
 سعدی شعر و سخن خود را همیشه به شیرینی وصف می کند و آنرا با قند و
 رطب و شکر برابر می نهد و می گوید ^۲:
 « من دگر شعر نخواهم بنویسم که مگس
 زحمت می دهد از بس که سخن شیرین است »

و نیز ^۳:

« قیامت می کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن
 مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خایی »

و نیز ^۴:

« لهجه شیرین من پیش دهان تو چیست در نظر آفتاب مشعله افروختن
 و جای دیگر مانند همه سخنوران، سخن را به در مانند کرده و گفته است ^۵:
 قلم به یاد تو در می چکاند از دستم مداد نیست کز می رود، زلال است این
 و در آغاز بوستان هم فصلی در سبب نظم کتاب دارد و در آنجا می گوید ^۶:
 به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند
 مرا گوتهی بود از آن قند دست سخن های شیرین تر از قند هست
 و در پایان گوید :

« گل آورد سعدی سوی بوستان به شوخی و فلفل به هندوستان »

۱- شعر العجم ج ۱ ص ۲۱۶

۲- کلیات سعدی چاپ فروغی ص ۵۰ غزلیات

۳- کلیات سعدی ص ۲۷۸ غزلیات

۴- کلیات سعدی ص ۲۵۴

۵- کلیات ص ۲۶۵

۶- کلیات سعدی، بوستان ص ۶

- اما حافظ شعر خود را « بیت الغزل معرفت » نامیده و گفته است^۱ :
- « شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش »
 و در اغلب ابیات تخلص ، حافظ وصف شعر خود کرده و به گونه ای سخن
 و شعر خود را با صفتی آورده است مثلاً^۲ :
- « خموش حافظ و این نکته های چون ز سرخ نگاهدار که قلاب شهر صراف است »
 و نیز^۳ :
- حافظ چو آب لطف ز نظم تومی چکد حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت »
 و نیز^۴ :
- « شفا ز گفته شکر فشان حافظ جوی که حاجت به علاج گلاب و قند مباد »
 و^۵ :
- « غزلیات عراقی است سرود حافظ که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد »
 و^۶ :
- بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
 که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد »
 و^۷ :
- « حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می نوشت
 طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود »
 و^۸ :
- « در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش آب حیوان می رود هر دم ز اقلام هنوز »
 و^۹ :

۱- حافظ چاپ قزوینی ص ۱۹۰

۲- حافظ چاپ قزوینی ص ۳۲

۳- همان چاپ ص ۶۱

۴- همان چاپ ص ۷۳

۵- همان چاپ ص ۹۸

۶- همان چاپ ص ۱۰۲

۷- همان چاپ ص ۱۴۴

۸- همان چاپ ص ۱۸۰

۹- همان چاپ ص ۲۶۴

« حافظ از آب زندگی شعر توداد شربتم ترك طيب كن بيا نسخه شربتم بخوان »
و او شعر حسود را « سست نظم » خوانده و گفته: « حسد چه می بری ای سست نظم
بر حافظ ... »

عبدالرحمن جامی در مثنویاتش وصف سخن و شعر زیاد کرده و بیشتر از
همه در سلسله الذهب این گونه شعر دارد چنانکه يك جا از عیب جویی دیگران
به عیب جویی خود پرداخته و پس از چند بیت گفته است^۱:

« می کنی از بیاض شعر اعراض روز و شب شعر می بری به بیاض
و بعد گوید :

« چه زنی در ردیف قافیه چنگ کار بر خود کنی چو قافیه تنگ »
هست نظمی لطیف عمر شریف کش مرض قافیه است و مرگ ردیف
دل گرو کرده ای به نظم سخن فکر کار ردیف و قافیه کن
شعر باری است کش کنند ابداع از مفاعیل و فاعلات ذراع
و بعد از چند بیت گوید^۲:

شعر در نفس خویشتن بد نیست پیش اهل دل این سخن رد نیست
نساله من زخست شرکاست تن چونالم ز شر ایشان کاست
و از پستی و دون طبعی شاعران می نالد و می گوید اینگونه شاعر هر جا
بساطی باشد و « کباب و چنگ و رباب » فراهم آید خود را به درون می افکنند مانند:
« مگس در دوغ » و آنگاه :

« ژاژ خاید ، ظرافت انگارد هرزه گوید لطیفه پندارد »

و جای دیگر در سلسله الذهب تعریف و توصیف شعر می کند و آن را
به دو نوع که یکی آسایش جان است و دیگری کاهش دل تقسیم می کند و می گوید^۳:

« شعر چه بود نوای مرغ خرد شعر چه بود مثل ملک ابد »
و بعد گوید :

گر بود لفظ و معنی اش باهم این دقیق و لطیف ، آن محکم
صیت او راه آسمان گیرد نام شاعر همه جهان گیرد

۱- هفت اورنگ چاپ مدرس گیلانی ص ۶۴

۲- همان چاپ ص ۶۵

۳- همان چاپ ص ۳۰۰

ور بود از طبیعت تاریک
معنی او کثیف و لفظ رکیک
نرود از بروت او بالا
پیش ریشش بماند آن کالا

در دوره‌های بعد، تفاخر شاعرانه و طعن بر حسودان و بدخواهان و تعریض و کنایه به شاعران دیگر و شعر خود را بر همه گذشتگان و هم‌عصران برتری دادن، رواج کامل دارد و در این باره شعر زیاد است، مخصوصاً در استقبال‌هایی که از شعر شاعران پیش کرده‌اند، و هم‌چنین در تخلص‌ها اینگونه شعر زیاد است مثلاً صائب می‌گوید: «هر جا حدیث اهل سخن در میان فتد - صائب بخوان تو این غزل بی بدیل را» و چون از غزل‌های حافظ فراوان استقبال کرده شعرش را با او سنجیده و جایی اینگونه گفته است^۲:

نغمه حافظ شنو ز خامه صائب
چند نشینی که خواجه کی بدر آید
و یا^۳:

«صائب از خواجه مدد خواست در این تازه غزل
که در احبای سخن کار مسیحا می‌کرد»
و در یک غزل راجع به سخن چنین می‌گوید^۴:

دلبری از خم گیسوی سخن می‌آید	بوی فیض از گل شب بوی سخن می‌آید
هقده دل که در و ناخن الماس شکست	فتحش از جنبش ابروی سخن می‌آید
پنجه در پنجه اعجاز مسیحا کردن	از سبکدستی بازوی سخن می‌آید
آستین بر رخ گلزار بهشت افشاند	نکته‌ی کز گل خود روی سخن می‌آید
هرق کلک سبک سیر مرا پاک کنید	که ز گلگشت سر کوی سخن می‌آید
صائب از دست منه کلک گهربارت را	این نهالی است کز و بوی سخن می‌آید.

و اینک برای پایان دادن این بحث که هنوز زمینه گفتگو دارد، به شعر بعضی از معاصران درباره شعر بسنده می‌کنیم و نخست قطعه ملک الشعراء بهار را می‌آوریم که گوید^۵:

۱- دیوان صائب چاپ کتابفروشی خیام ص ۴۰

۲- همان چاپ ص ۳۲۶

۳- همان چاپ ص ۲۹۵

۴- همان چاپ ص ۳۳۶

۵- دیوان بهار ج ۲ ص ۴۰۷

آویخت

درضمن یادداشتهای راجع به داستان رستم و سهراب چاپ بنیاد شاهنامه
درباره بیت ۲۲۹ که این است :

بدانست کاویخت گردآفرید مران را جز از چاره درمان ندید

و توضیح آقای مینوی : « یعنی گرفتار شد در چنگ سهراب » نوشته بودم
« گمان نمی کنم از کلمه « آویخت » چنین معنی بتوان دریافت؛ کلمه نادرست
به نظر می آید اما نمی دانم درست آن چیست » .

اشکال در این بود که فعل « آویختن » هم در معنی متعدی و هم لازم به کار
می رود ، ولی در این بیت معنی « مجهول » دارد و معادل است با « آویخته شد » ،
گذشته از اینکه معنی « گرفتار شدن » برای « آویختن » معروف و متداول نیست .
اما بعد درضمن مطالعه به مثالهایی برخورددم که هم در معنی و هم در مورد
استعمال درست با این کلمه در شاهنامه مطابق است . از آن جمله در تفسیر نسفی
(تولد وفوت : ۴۶۲-۵۳۸) چاپ بنیاد فرهنگ ایران آمده است :

اگر پذیری نهی ما ، برهی ؛ و اگر نپذیری و جادویی کنی . بیاویزی .
اینجا « آویختن » درست در مقابل « رستن ، رستگار شدن » به معنی
« گرفتار شدن » به کار رفته ، و بنا بر این کلمه آویخت در متن شاهنامه صحیح و
تفسیری که از آن شده نیز درست است .

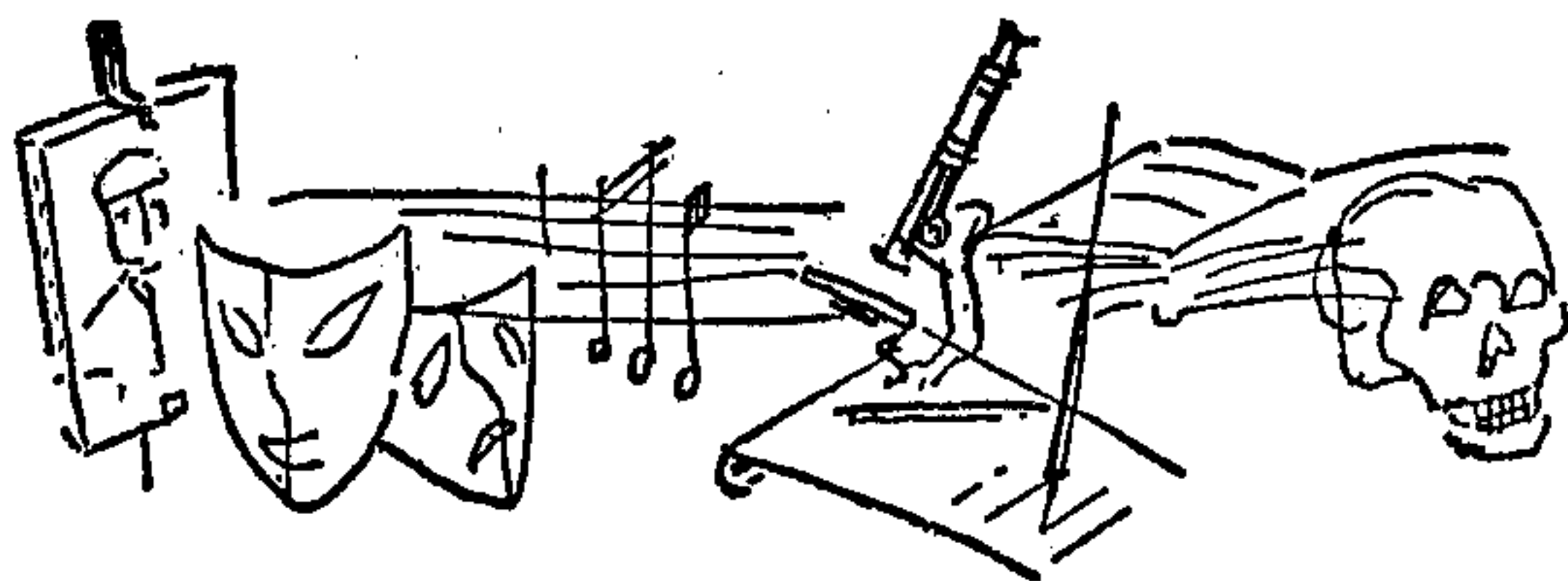
پ. ن. خ.

شعردانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل
 شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت
 صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر
 ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت
 شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب
 باز در دل ها نشیند هر کجا گویی شفت
 ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت
 وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت
 و مناسب است که بگوئیم نادر پور شعر را «طلسم سیاه» خوانده و گفته است^۱:
 ای شعرا ای طلسم سیاهی که سر نوشت
 عمر مرا به رشته جادویی تو بست
 گفتم ترا رها کنم و زندگی کنم
 اما چه توبه ها که در این آرزو شکست ...

سو گند من به ترك تو بشکست بارها
 اما طلسم طالع من ناشکسته ماند
 ای شعر ، ای طلسم کهن ، ای طلسم شوم
 پای من ای دریغ، به دام تو بسته ماند
 و در پایان می گوید :

تنها تویی که در خم این راه پرهراس
 خواهم ترا به ناله خویش آشنا کنم
 دیگر تو آن طلسم نه ای، سایه منی
 آخر چگونه سایه خود را رها کنم

ضیاءالدین سجادی



در جهان دانش و هنر

کنگره جهانی ناصر خسرو

● زندگی حکیم ناصر خسرو
شاعر و نویسنده بزرگ خراسانی در سال ۳۹۴ هجری قمری آغاز شده و امسال که برابر است با ۱۳۹۴ قمری درست هزار سال تمام از سال میلاد این سخنور استاد می‌گذرد. به همین مناسبت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی برای بزرگداشت این فرزند اهل و شایسته خراسان در شهر مشهد و مرکز خراسان امروز، از تاریخ ۲۳ تا ۲۸ شهریورماه امسال میزبان کنگره‌ای شد که در آن شصت تن از استادان ادب فارسی و ایران شناسان دوستدار ناصر خسرو پیرامون آثار منظوم و منثور وی و عقاید و افکارش سخن گفتند. در همین روزها گروهی سخن شناس از دور و نزدیک به مشهد آمده بودند تا در شمار این جمع در آیند

و احتمالاً به پرسش و پاسخ بپردازند تا افسانه با حقیقت در نیامیزد و حاصل کار این کنگره خردمندان حال و آینده را پسند افتد.

خوشبختانه این محفل علمی با همت و صداقت گردانندگان شایسته‌اش در محیطی پر از امید آغاز شد و با نتیجه‌ای دلخواه به انجام رسید که شرح آن باید در مقاله‌ای مفصل و مشروح گفته آید.

خدیوچم

«داستان سرایان ایرانی امروز»

● اخیراً دو تن از مترجمین مجارستانی به نام‌های «آنکلا بارانی» و «امیل قزانلر» دست به ترجمه و انتشار مجموعه‌ای از چند داستان نویس ایرانی تحت عنوان «داستان سرایان ایرانی امروز» زده‌اند که در نوع خود ارزش بسیار دارد.

ایران

سینما

● برنامه شهر یور ماه انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی با فیلم «شبهای روشن» آغاز و با فیلم منظومه «پداگوژی» با زیرنویس فارسی پایان یافت. در طی این برنامه فیلم‌های «خانه بیلاقی»، «دختر آتشپاره» و «ابن-خطاب» نمایش داده شد.

● یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی با شرکت ۶۰ فیلم ۳۵ و ۱۶ میلی‌متری از ۲۲ کشور اروپائی و آسیائی و استرالیا و آمریکائی در تهران برگزار شد.

● نمایش فیلم‌های امریکائی با عنوان راه امریکا به غرب شامل هفت فیلم کلاسیک: «پائیزشایان»، «ایستگاه کامانچی»، «سرگرد دندی»، «کت بالو»، «آن دختر یک روبان زرد بسته بود»، «گریز از تیر» و «رودخانه سرخ».

● فستیوال فیلم‌های لوئیس بونوئل در مدرسه عالی تلویزیون سینما با نمایش فیلم‌های «سگ آندالوزی»، «عصر طلایی»، «هوردها»، «فراموش شدگان»، «او»، «تلاش برای جنایت»، «نازادین»، «ویریدیانا»، «خاطرات یک مستخدمه» و «سیمون صحرا».

● فیلم «استقلال» ساخته پرویز نادری محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دوازدهمین فستیوال

در این مجموعه داستان‌هایی از «جمالزاده»، «هدایت»، «علوی»، «چوبک»، «دانشور»، «مدرسی»، «بابا مقدم»، «میر-صادقی» و «پرویزی» گردآوری و ترجمه شده است. آنچه در این میان بیش از اندازه جلب توجه می‌کند، نوع انتخاب نویسندگان و داستان‌های آنان است.

در این مجموعه تأثیر مجله «سخن» و پیشگامی آن در انتشار آثار نویسندگان برجسته ایرانی به خوبی هویداست چرا که چهار داستان آن از دوره‌های مختلف همین مجله ترجمه شده است.

۱- داستان «یک شب بارانی» اثر تقی مدرسی از شماره هشتم دوره پانزدهم.
۲- داستان «سلطان صادق خان» اثر بابا مقدم از شماره اول دوره سیزدهم.
۳- داستان «معصومه» اثر جمال-میرصادقی از شماره هفتم دوره پانزدهم. ضمناً لازم به یادآوری است که اسم اصلی این داستان «روز برف، روز عزا» است که در این مجموعه اسم قهرمان داستان یعنی «معصومه» بر آن نهاده شده است.

این داستان، داستان اول کتاب «این شکسته‌ها» است که شامل شش داستان پیوسته می‌باشد.

۴- داستان «درویش مرحب» اثر رسول پرویزی از شماره سوم دوره پانزدهم. تلاش این مترجمین مجارستانی را در ترجمه و اشاعه آثار داستان‌سرایان ایرانی شایسته سپاس می‌دانیم.

ه. ط.

موسیقی

● رسی‌تال پیانوئی «فرانسوا گلوریو»
هنرمند بلژیکی در تالار دانشکده هنرهای
زیبا به دعوت انجمن فیلامونیک تهران.

● رسی‌تال پیانوئی «جفری ساپا»
هنرمند استرالیائی در تالار دانشکده
هنرهای زیبا به دعوت انجمن فیلامونیک
تهران.

● رسی‌تال پیانوئی نوین افروز در
تالار رودکی.

● برنامه ارکستر سمفونیک تهران
به رهبری فرهاد مشکوة به تکنوازی
پیانوئی «المیرا آزاده» اجرای سمفونی
شماره ۴ اثر «یوهانس برامس» و اثر
تازه‌ای از «ملیک اصلانیان»

● رسی‌تال آواز پری زنگنه با
همراهی پیانوئی «هینز سونیت‌زا» شامل
چند ترانه فولکلوریک ایرانی و آثاری
از شوپرت، موتسارت، وردی، بیزه و پوچینی
در یکی از سالنهای شهررم.

● برنامه ارکستر مجلسی والونی
از بروکسل در تئاتر شهر.

● اجرای برنامه هائی از تریوبرامس
از آلمان غربی در تئاتر شهر.

● کنسرت ارکستر مجلسی رادیو
تلویزیون ملی ایران به رهبری «توماس
بالدنر» با تکنوازی ویلنسل «هیتوشی
کاتو» با اجرای آثاری از استراوینسکی،
هایدن و چایکوفسکی در تئاتر شهر.

بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان
در شهر «گینخون» اسپانیا برنده دو جایزه
گردید.

۱- جایزه «آستوریا» برای بهترین
فیلم کوتاه یا بلند برگزیده کودکان.

۲- دیپلم مخصوص دفتر بین‌المللی
سینمائی کانولیک.

فیلمهای دیگر ایرانی مانند «من
آنم که...»، «سیاه پرنده»، «تجربه» و
«استقلال» نیز در این فستیوال شرکت
کرده بودند.

● فیلمی بنام «خلیج فارس»
پمپ بنزین اروپا با همکاری رادیو
تلویزیون ساربروکن آلمان و رادیو
تلویزیون ایران تهیه می‌شود.

● نمایش چهار فیلم از المپیک‌های
۱۹۵۳ برلین و ۱۹۶۰ رم و ۱۹۶۴
توکیو و ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی در انجمن
ایران و آمریکا.

تئاتر

● اجرای نمایشنامه «رستم و سهراب»
فردوسی به طراحی و کارگردانی کامران
فاضل در تئاتر شهر.

● اجرای نمایشنامه «جعفرخان
از فرنگ برگشته» نوشته حسن مقدم
(علی نوری) به کارگردانی منصور
همایونی در مشهد.

● اجرای نمایشنامه «ترس و نکبت»
ریش سوم، اثر برتولت برشت توسط گروه
تئاتر کوچک در اهواز.

رقص

● به مناسبت بازیهای آسیائی این برنامه‌ها در تالار رودکی اجرا شد.
موسیقی ایرانی و رقص‌های کهکیلوپه و هفت پیکر، موسیقی ایرانی در کنسار رقصهای ضرب و زنگوله، بزم درویشان و فانتزی روحوضی، رقص بر روی شعر حافظ و برنامه سازمان کر ملی ایران.

● اجرای برنامه رقص از کشور کره بنام فرشتگان کوچک در تئاتر شهر.

● اجرای برنامه رقص و موسیقی از کشورهای سنگاپور و نیپال در تئاتر شهر.

● اجرای برنامه رقص از کشورهای تایلند و هندوستان در تئاتر شهر.

● اجرای برنامه‌هایی توسط هنرمندان فیلیپین در تئاتر شهر.

اپرا

● اپرای «دون کارلوس» اثر «جوژپه وردی» بر اساس درام شیلر شاعر آلمانی در تالار رودکی به روی صحنه آمد.

کارگردان «والتریل» کارگردان معروف امریکائی رهبر ارکستر «مانریکو» دتورا، از ایتالیا.

طراح دکور «تئولاو»

طراح لباس هلن انشاء

خوانندگان «جرجیو توتسی»، «ویلیام هولی»، «دان سرباک»، «ادموند کوسوفسکی»، «سودابه تاجبخش»، «پری

ثمر»، «توران نیکجو»، «ژنیک بیدورسیان»، «رشید وطن دوست» و «پری زنگنه».

نقاشی و عکاسی

● در تالار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۴۴ عکس از «هانری نامیکو» عکاس ژاپونی بنام «جاده ابریشم» به نمایش گذارده شد.

در گالری سولیوان ۷۸ تابلو از نقاشان ایرانی به نمایش درآمد. در این نمایشگاه ۱۳۰ تابلو به سبک قهوه‌خانه‌ای و ۴۸ تابلو مینیاتور از قولر آغاسی، گداغلی، بلوکی فر، حسین همدانی، مدبر، فراهانی، قائم مقام، حمیدی، سیاوش افیسیه زاده، مطیع، آقامیری، کلارا آبکار، جمال پور، مهرگان، سوسن آبادی، بهزاد، تاکستانی، باقری و کریمی دیده می‌شود.

● در ساختمان شماره ۳ وزارت فرهنگ و هنر ۷۵ تابلو از سپهری، درودی، صدر، حسینی، روحانی، دریابیگی، محجوبی، رضائی، شوق، عالیوندی، عربشاهی، کلانتری، کاظمی، زنده‌رودی و چند نقاش دیگر به نمایش گذارده شد.

● ۱۳ تابلو از ۸ نقاش هنگر کنگی در خانه آفتاب به تماشا درآمد.

● نمایشگاه نقاشیهای کودکان در کتابخانه شماره ۳ کانون پرورش فکری کودکان.

● دو کودک ایرانی بنامهای «محمد علی حاجیان» و «مجتبی زرنگار» اهل سمنان که در نمایشگاه جهانی نقاشی

باستانشناسی

● هیأت مشترک باستانشناسی ایران و اتریش به سرپرستی دکتر واندرباسلی پرت، استاد دانشگاه اینسبورگ اتریش که از سه سال پیش به حفاری تپه کردلر رضائیه اشتغال دارد در کاوشهای اخیر خود موفق به کشف سفالینههایی از هزاره اول و اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مسیح شدند.

تپه باستانی کردلر از هزاره پنجم تا سال هشتصد قبل از میلاد با یک دوره فترت مسکونی بوده است. در قسمت جنوبی بعثت خاکبرداریهای پراکنده و غیرمجاز آسیب دیده، اما در قسمت شمالی سالم مانده است. گروه حفاری، تاکنون علائم سه دوران مسکونی را در ارتفاع ۲۵ متری این تپه تشخیص داده اند و از هر لایه تپه که مربوط به یک دوره است آثار باارزشی کشف شده و به موزه ها انتقال یافته است.

● گروه کاوشگران وزارت فرهنگ و هنر در منطقه هشت بهشت اصفهان قسمتی از راهروهایی که کاخ پذیرائی و تشریفات جهلستون را به کاخ عالی قاپو ارتباط می داده است کشف کردند. همچنین مقداری ظروف و ابزار و سکه قدیمی بدست آمد.

● هیأت مشترک بردسیهای باستان شناسی موفق به کشف یک کتیبه بزرگ به خط پهلوی ساسانی در شهرستان آباده شد. این کتیبه بر روی قطعه سنگ بزرگی در ۱۶ سطر نقره گردیده و در داخل تنگه

کودکان با همکاری یونسکو در ژاپن شرکت کرده بودند، موفق بدریافت مدال طلا و برنزشدند.

● نمایشگاه نقاشی طالب حسینی (روناک) در تالار فرهنگ و هنر سنندج.

● نمایشگاه کاریکاتورهای اردشیر محصل مجموعه ای از طرحهای ملی غرب آمریکا در انجمن ایران و آمریکا.

● نمایشگاههای گوناگون از هنرهای و کارهای دستی غرب در انجمن ایران و آمریکا.

● نمایشگاه عکسهای از بچه ها و مدرسه های چند روستای ایران از کاوه گلستان در گالری سیحون

● نمایشگاه نقاشی ها و مجسمه های سودابه شرفشاهی در گالری سیحون.

● نمایشگاه نقاشی های ژاک برال در گالری مس.

● نمایشگاه سیاه قلم از بیژن صفاری در گالری لیتو.

● سومین نمایشگاه نقاشی مجله تماشا برای کودکان و نوجوانان در تئاتر شهر.

● نمایشگاه آثار نقاشی عامیانه ایرانی در نگارخانه.

● نمایشگاهی از لیتوگرافی نقاشان بزرگ در گالری لیتو.

● نمایشگاهی از کارهای نقاشی اسدالله زاده، بانکیز، جعفری، محمدی، دریابیکی، مرضائی، صفائی، تنظیفی، منوری و رازفی در گالری مس.

براق در سرحد چهاردانکه آباده قرار دارد.

صنعتی آریامهر زیر عنوان «جامعه صنعتی و مسائل آن» سخنرانی کردند.

خبرهای دیگر

● کنکره بررسی آثار و احوال ناصر خسرو شاعر و مورخ نامدار ایرانی بمناسبت هزارمین سال درگذشت او در دانشگاه فردوسی مشهد برپا شد. در این کنکره گروهی از دانشمندان ایرانی و خارجی شرکت و سخنرانی‌هایی ایراد کردند.

● «جان کنت گالبریت» استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد در تالار دانشگاه

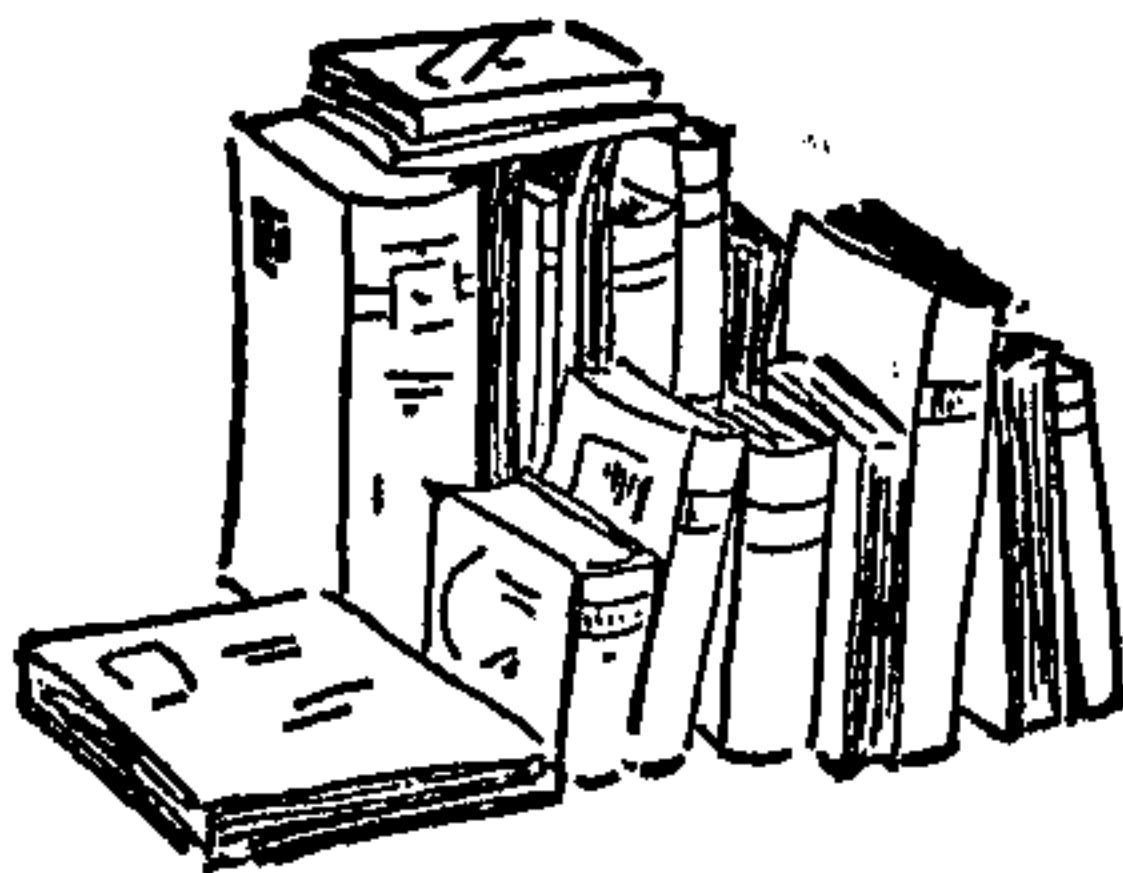
● گروهی از برجسته‌ترین معماران جهان در کنکره معماری در تخت جمشید شرکت و سخنرانی کردند.

● کنکره تحقیقات ایرانی در دانشگاه اصفهان با شرکت گروهی از صاحب‌نظران ایرانی و خارجی برگزار شد.

● نمایشگاه نفیس‌ترین قرآنهای خطی آستان قدس رضوی در مشهد.

● نمایشگاه قالیه‌های ابراهیم بنی‌احمد در خانه آفتاب.

م. ز



نقد و بررسی

نقد فیلم در ایران

ششمین کتاب «ویژه سینما و تئاتر» که به همت «بهمن مقصودلو» اخیراً، انتشار یافته و با اقبال خوانندگان مواجه شده است، اختصاص به نقد فیلم در ایران دارد.

نخستین فصل کتاب به تاریخچه نقد فیلم در ایران می‌پردازد و داستان تولد این کودک سرایا نقص را در تصاویری روشن به ما می‌نمایاند. محمد تهامی نژاد در بررسی‌های خود در زمینه تاریخچه نقد نگاری به این نتیجه می‌رسد که نخستین منتقد جدی سینمای ایران شخصی است به نام «اوانس اوهانیان» که اولین نقد خود را در روز ۱۳ دیماه ۱۳۰۹ در روزنامه اطلاعات نوشته است.

محمد تهامی نژاد با نگاه یک پژوهشگر علاقه‌مند دوره‌های مختلف نقد نگاری در ایران را مورد بررسی قرار داده به نتایج قابل تعمقی نیز رسیده است.

متأسفانه فصل مربوط به دوران اخیر نقد نویسی که در مقاله ایشان به عنوان شکوفایی نقد از آن یاد شده است، بسیار مختصر و محدود است. در این بررسی به آشفتگی‌های نقد نویسی در دوران اخیر و تأثیراتی که مجلات سینمایی خارجی زبان بر نقدهای بسیاری از منتقدین سرشناس ما داشته است اشاره نرفته است. بهر حال این نخستین قدم تهامی نژاد در گردآوری اطلاعات ذی‌قیمت درباره نقد سینما در ایران شایان تحسین بسیار است و می‌تواند برای پژوهشگران آینده سنگ بنای مستحکمی باشد.

دومین فصل این کتاب ارزشمند به مباحث جدی ترجمه اصول نقد فیلم و تشخیص انتقادی فیلم اختصاص یافته است. اصول نقد فیلم فصلی است از کتاب «ارنست لینگرین» که «ابوالحسن علوی طباطبایی» آنرا به روانی ترجمه کرده است.

«تشخیص انتقادی فیلم» نیز فصلی است از کتاب «نویسندگی سینما» نوشته «گلارابرانجر» که «ش. ناظریان» در سال ۱۳۳۶ ترجمه کرده است. در این مقاله مفاهیم «تعریف انتقاد»، «انتقاد از هنر به طور کلی»، «انتقاد از درام و پیس نویسی» و «انتقاد از فیلم سینما» به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و خواننده با خواندن آن بانکات حساس و جالبی در زمینه نقد سینمایی آشنا می‌شود.

«انتقاد از فیلم و نقد هنری» نیز عنوان مقاله ایست از «فریدون هویدا» که در پاسخ اقتراح مجله فرانسوی «کایه دو سینما» نوشته شده است و در پایان به این نتیجه می‌رسد که ... «این امر مرا وادار می‌دارد که نظر خود را درباره وظیفه منتقد تشریح کنم. منتقد سینمایی از بسیاری جهت‌ها شبیه پسیکانالیست است ... مگر نه اینست که او هم باید از خلال پیوستگی کلام سازنده (موضوع) را روشن سازد، و عمق حسی تفکر او را که اساس اثر اوست نشان دهد و نقاط اتصال و ارتباط مخصوصی را که در میان هست تشریح کند؟ و هم چنانکه در پسیکانالیز دیده می‌شود، حقیقت را می‌توان کشف کرد و آن در جایی جز «زنجیر ظاهری» تصویرها نگاشته شده است ... در آن چیزی که ما «فن» یا «اسلوب کار» را گردان می‌نامیم ... در آن چیزی که عبارت از انتخاب هنرپیشه‌ها، دکور و ارتباط هنرپیشه با اشیاء و دکور، اشاره‌ها و گفتگوها و مسایل دیگر ... یا بهتر بگوئیم زبانی است که بحثی به میان

می‌آورد که با نمایش فیلمی به اتمام نمی‌رسد و موجب تحقیق تنبع حقیقی می‌شود. «دکتر کیومرث وجدانی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «چند کلمه درباره سینما»، موفقیت خود را در مقام يك منتقد فیلم برای خوانندگان نقدهایش روشن می‌کند.

سومین فصل کتاب اختصاص به نقدهای سینمایی سال‌های شکوفایی نقد در ایران دارد گرچه در این فصل از کتاب نقدهای به چشم می‌خورد که در نگاه جدی، شوخی به نظر می‌رسند.

نقد «طنزل افشار» تحت عنوان «هفته سرگردانی دون ژوان» به بررسی فیلم «دون ژوان» و آثار پلیسی سال ۱۳۳۲ می‌پردازد. خواندن این نقد گونه انبساط خاطری ایجاد می‌کند.

نقد «هوشنگ کاوسی» درباره دومین لغزش نویسنده و رئیسور فیلم فارسی و لکرد از هر نظر جالب و خواندنی است. این شاید یکی از چند نقد جدی و قابل توجهی است که در آن سال‌های نخستین نقد نویسی در روزنامه‌های ایران نوشته شده است. کاوسی با نگاه يك منتقد بصیر و آگاه بر نکات اشتباه و حساس فیلم و لکرد انگشت می‌گذارد و با شناختی وسیع بر معایب فیلم تکیه می‌کند.

ناظریان نیز در نقد خود از فیلم «اتللو» اثر «یوتکیه ویچ» بر محاسن این فیلم نسبت به فیلم اتللو اورسن و لن صحنه می‌گذارد. آخرین نقد این فصل به نوشته «فرخ غفاری» درباره فیلم

« شب نشینی در جهنم » ختم می‌شود. با آنکه این فیلم تجاری فاقد هر گونه ارزش هنری است، غفاری به این نتیجه می‌رسد که در تاریخ سی و هفت ساله صنعت ملی سینما، این فیلم یکی از چند فیلم معدود ارزشمند تاریخ سینمای ماست.

در فصل « شکوفائی نقد ... نقدهایی از منتقدین ایرانی آورده شده که می‌تواند نمایشگر سطح نقد نویسی در ایران باشد. این نقدها اختصاص به آثار برجسته سینماگران بزرگ دارد. هژیر داریوش فیلم « زندگی شیرین » فلینی را بررسی می‌کند و هوشنگ کاووسی فیلم « هاملت » را، کیومرث وجدانی « پنجره روبه حیاط » هیچکاک را و جمشید ارجمند هشت و نیم فلینی را. شمیم بهار در نقدی درخور توجه به بحث در باره « الدورادو » اثر هاگز می‌پردازد و « پرویز دوائی » در بهترین نقد دوران فعالیت‌هایش به عنوان منتقد، به بررسی « ترستانا » اثر بونوئل می‌پردازد. چهارمین فصل کتاب اختصاص به سه کارگردان ایرانی و آثار سینمایی آنها دارد. این سه کارگردان داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی و هژیر داریوش هستند. هوشنگ کاووسی و بیژن خرسند به بررسی جالب و درخور توجهی در فیلم‌های « گاو »، « هالو » و « پستیچی » می‌پردازند و نقاط ارزشمند فیلم گاو و مسایل آشفته و نادرست فیلم دیسگر مهرجویی را برای خواننده تشریح می‌کنند.

آثار مسعود کیمیایی نیز در یک نگاه دقیق و کنج‌گاو مورد ارزشیابی بیژن

خرسند و بهمن مقصود لو قرار می‌گیرند. کیمیایی از این بررسی و ارزشیابی سر بلند بیرون نمی‌آید.

تنها فیلم بلند هژیر داریوش یعنی « بی‌تا » نیز در بررسی هوشنگ طاهری از این فیلم، راه به نقبی می‌برد که انتهایش ابتدال مطلق است.

یک نقد استثنایی نیز در فصل پنجم چاپ شده است که در نوع خود نمونه است. ابراهیم گلستان که همیشه خود را طرفدار آثار ارزشمند سینمایی معرفی کرده، در نقد گونه‌ای به تجلیل از فیلم « زن با کره » اثر تجاری و بسی ارزش زکریا هاشمی می‌پردازد.

اما جالب‌ترین و جنجالی‌ترین فصل این کتاب خواندنی، به بررسی « پدیده‌ای فجیع در ایران بنام انتقاد فیلم » اختصاص داده شده است.

در این بررسی « بهمن طاهری » با استفاده از مقاله‌های مجلات سینمایی فرنگی، مشابهت‌های شرم‌آوری را که مقالات و نقدهای منتقدین ایرانی با این گونه نقدهای فرنگی دارد بر ملا می‌کند. جمشید اکرمی در مقاله‌ای تحت عنوان « تکذیب این ادعا و اقاخیلی رومی خواهد » حساب خود را با آقای هوشنگ حسامی منتقد روزنامه کیهان تسویه می‌کند و شهریار خزاعی در مطلب خود « پرونده متقلبین نقد فیلم را ورق می‌زنیم ... » پرده از شیوه نقد نگاری بسیاری از منتقدین بی‌صلاحیت روزنامه‌ها و مجله‌های تهران بر می‌دارد و در پایان از قول برتولد

برشت می نویسد: «آنکه حقیقت را نمی داند ابله است اما آنکه حقیقت را می داند و از افشای آن خودداری می ورزد تبهکار است».

آخرین فصل کتاب اختصاص به بررسی بسیار جالب بهمن مقصودلو در نقدهای یکی از منتقدین ایرانی یعنی آقای فریدون معزی مقدم دارد.

آنچه باعث ارزشمند بودن کار مقصودلو در جمع آوری و نشر این کتاب سودمند است اینست که او با شکیبایی و مطالعه بسیار موفق شده است مقالات و نقدهای گوناگونی را از مجلات و روزنامه های قدیمی جمع-

آوری کرده و آنها را در نظم سی خاص ارائه کند که خواننده با مطالعه آن تصویری دقیق و روشن از وضع نقد نویسی در ایران به دست آورد.

همانطور که در ابتدای این مقاله یادآوری کردم، این ششمین کتابی است که مقصودلو در زمینه سایل سینمایی تا کنون به چاپ رسانده و از این راه در گسترش ادبیات سینمایی این ملک کوشش ارزشمندی از خود نشان داده است.

اقدام او را در این کار با ارزش سپاس می گوئیم و برایش امید موفقیت های بیشتری را داریم.

هوشنگ طاهری

نگاهی به مجلات

آریانا

مجله انجمن تاریخ و ادب افغانستان شماره ۱ - حمل - جوزا ۱۳۵۳

«مجله آریانا، پاسدار سنن باشکوه و افتخار آفرین زندگینامه درخشان ملی ما و بیانگر فرهنگ ریشه دار و بارور این سرزمین، می و دومین طلیعه زیست خود را پذیرا می گردد...»

پس از سرمقاله، گفتاری از استاد خلیلی آمده است در اشاره به چند نکته مهم، و از این نکته هاست: «۱- بیرون، هنوز اخبار و آثار ابوالریحان بیرونی چنانکه باید روشن نگردیده و از آن میان زادگاه وی همین (بیرون) می باشد که اگر به قول اکثر مورخان در ماوراءالنهر و در حدود خوارزم هست در کجا در آن حدود بوده...»

سپس نویسنده خبر از چاپ جزئی از کتاب «مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان» به اهتمام استاد علی سویم در انقره می دهند که تألیف شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قرا و علی المعروف به سبط ابن جوزی می باشد... دوشتمل است بر حوادث سالهای ۴۴۸ الی ۴۸۰... در میان حوادث این سالها که به موضوع ما ارتباط دارد حادثه کشته شدن محمد بن داود بن میکائیل بن سلجوق سلطان سلجوقی است که در سال ۴۶۵ هجری قمری اتفاق افتاده و به قول سبط ابن جوزی در صفحه ۱۶۵ این کتاب مقتل البارسلان محمد بن داود میکائیل در حوالی قلعتی بسوده نزدیک بخارا که آن را - بیرون - می گفتند...»

آنگاه استاد خلیلی به کتابهایی چون کتاب اعلام الملوك مسمی به راحة الصدور و آية السرور، و کتاب المنتظم فی تاریخ الملوك والامم تألیف شیخ امام ابی الفرج عبدالرحمن بن علی محمد بن علی بن - الجوزی، و تاریخ آل سلجوق تألیف ناصر - الملة والدین یحیی بن محمد المعروف به ابن البیسی، و تاریخ الکامل ابن اثیر، و کتاب اخبار الدولة السلجوقیه تألیف صدر -

کبیر صدرالدین ابی الحسن الامام الشهید
ابی الفوارس ناصر بن علی حسینی ، و
کتاب المختصر فی اخبار البشر تألیف
مؤیدالدین ابی الفداء و کتاب البدایة و-
النهاية تألیف ابوالفدا حافظ بن کثیر
دمشقی، والنجوم الزاهرة تألیف جمال-
الدین ابن المحاسن یوسف بن تغری بردی،
و کتاب السلاجقة تاریخهم و حضارتهم
تألیف تمارا تالبوت راین ترجمه لطفی
الخوری و ابراهیم الداوقسی ، و کتاب
سلاجقة ایران و العراق دکتور ابراهیم
عبدالنعیم حسین ... مراجعه می کنند
و مقتل سلطان سلجوقی را به گونه های
مختلفی که در کتابهای یاد شده آمده
است یاد می کنند و می نویسند ،
« کلمه بیرون در کتاب مرآة الزمان
جالب توجه و تحقیق مزید است امیدواریم
کسانی که این سطور را مطالعه می نمایند ،
اگر راجع به (بیرون) در حوالی بخارا یا
در باب مقتل سلطان سلجوقی الپارسلان
نکاتی صریح تر بیابند ، موجب مسرت
خواهد بود که این بنده را بر قضیه ملتفت
گردانند ... »
از نکته های مورد بحث خلیلی در
این گفتار ، نکته ای در باب « فرستاده در
پیشگاه فاروق اعظم » و نقد « مآخذ قصص
و تمثیلات مثنوی » استاد محقق بدیع الزمان
فروزان فراست و نکته ای دیگر درباره
« حضرت جامی و محمود گاوآن ... »
از مندرجات دیگر آریانا چند گفتار
پشتواست و « فلکهای کهسار » از عنایت الله
شهرستانی .
توفیق بیشتر گردانندگان گرامی
انجمن تاریخ و ادب و نشریه ارجمند آن
آریانا را آرزو مندیم و امید می داریم که
سالهای بسیار بپاید .

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه آذربایجان - تبریز

بهار ۱۳۵۳ . سال ۲۶ . شماره مسلسل ۱۰۹

« با انتشار شماره ۱۰۸ ، نشریه
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - تبریز -
یک ربع قرن خدمت را پشت سر گذاشت
و با انتشار شماره حاضر وارد بیست و
ششمین سال حیات خود گردید ... »
این عبارت از پیشگفتار مجله نقل
گردید و امید است نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی تبریز که از قدیم ترین و
معتبر ترین نشریه های دانشگاهی ایران
است در راه « هدف و آرمان این نشریه ...
که تحقیق ، پژوهش در زمینه های مختلف
تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم بوده است ... »
موفق تر باشد .
نخستین گفتار مجله « ابعاد مسائل
دریای مازندران » نوشته فیلیپ میکلین
به ترجمه حسین شکوئی است که در این

گفتار از مطالعات دامنه‌دار... مربوط به کاهش سطح آب دریای مازندران « در جماهیرشوری و راه‌ها و طرح‌های گوناگون پیش‌گیری آن است. »

« روز الست » نوشته مصطفی ثامنی بحثی است درباره « روز عهد و پیمان ، روزسرنوشت وزمان انعقاد نطفه خوبیها و بدیها و بهشتی و دوزخی شدن انسانها... »

در این نوشته ، نویسنده با بررسی دقیق آیه‌های قرآنی و تفسیرهای گوناگونی که به وجه‌های مختلف موضوع مورد بحث را تأویل و توجیه کرده‌اند ، وجوه تمایز و توافق مفسران را در باب این روزبا شاهدهای فراوان نقد کرده است .

« قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی در نوشته‌های گریگور ماکیستروس » نوشته گروگر خالاتیاننس را جلال‌خالی مطلق ترجمه کرده است .

ضمن توضیح مترجم آمده است که در اواخر قرن گذشته گروگر خالاتیاننس مطالبی را که هنگام مطالعه قسمتی از نوشته‌های نویسنده ارمنی قرن یازدهم گریگور ماکیستروس در باره افسانه‌های ایرانی یافته بود، از زبان ارمنی به آلمانی ترجمه و با اصل ارمنی آنها و مقدمه‌ای در شرح حال نویسنده منتشر

نموده ...

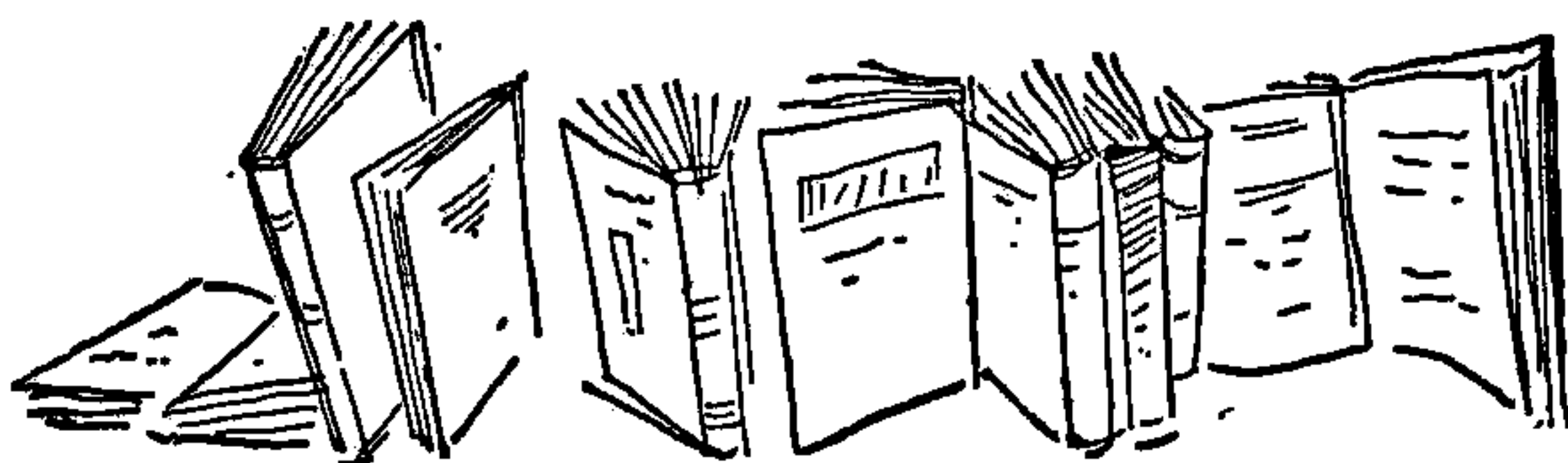
نوشته‌های ارمنیان ، خاصه آنچه در گذشته دور نوشته شده است از جهت‌های گوناگون قابل بررسی و مطالعه و تحقیق است ، چه ممکن است بسیاری از ریشه‌های اسطوره‌های ایرانی و گوشه‌های تاریک تاریخ ایران با مذاقه آن نوشته‌ها آشکار گردد .

حسین‌آلیاری، تحقیق ابراهیم قفس اوغلو را درباره « پسران سلجوق » ترجمه کرده است و گوشه‌ای مبهم از تاریخ ایران را مورد ایضاح قرار داده است. نویسنده این گفتار از منابع معتبری که در تاریخ سلجوقیان شناخته شده ، سود جسته و نوشته‌ای قابل دقت ارائه داده است.

از نوشته‌های دیگر نشریه دانشکده ادبیات ... « لغزش و ریزش کوه و بررسی ژئو مورفولوژیکی آن » نوشته مقصود خیام، « بررسی تحلیلی بودجه و مصرف خانوارهای شهری و روستایی آذربایجان شرقی » از حسین آسایش و « چشمه آفتاب » تحقیق ابوالفضل مصفی است.

صمیمانه کامیابی نویسندگان و گردانندگان ارجمند نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان را مسألت داریم.

م. ر.



پشت شیشه کتابفروشی

علاوه بر مقدمه مترجم، کتاب به دوازده فصل اصلی تقسیم گردیده و در آخر واژه نامه و فهرستی از منابع داده شده است. در مقدمه می خوانیم: «امروزه نظر بر این است که وابستگی رفتار نوجوانی به عوامل اجتماعی خیلی بیشتر از زمانهای پیش است. این کتاب برای مربیان کنونی و مربیان آینده و همچنین سایر افرادی که به نحوی با امر تعلیم و تربیت نوجوانان سروکار دارند نوشته شده است.»

برگزیده اشعار «گمنام»

چاداول، ۲۲۲ صفحه، بها ۱۵۰

ریال

کتاب شامل برگزیده اشعار مرحوم علی اصغر برخوردار است متخلص به «گمنام» گردآورنده این مجموعه اشعار در مقدمه ای که به شرح حال و خصوصیات اخلاقی شاعر مزبور اختصاص داده یادآور

نقد تفسیری ۲۰ مقاله
از: رولان بارت، ترجمه محمد تقی
غیاثی، ۱۳۲ صفحه بها ۹۵ ریال ناشر
انتشارات امیرکبیر

کتاب شامل قسمتهای زیر است:
۱- غوری در آثار و عقاید رولان
بارت

۲- ۹ مقاله از کتاب «مقالات
انتقادی»

۳- ۹ مقاله از کتاب «اسطوره ها»

۴- ۲ مقاله از کتاب «درجه صفر
نگارش»

روانشناسی نوجوانی

«برای مربیان»

نوشته گلن مایرز بلر - استیوارت
جونز، ترجمه رضا شاپوریان، ۱۵۷
صفحه، بها ۱۲۵ ریال، ناشر انتشارات
امیرکبیر

کوزر به‌مراه برخی از مفاهیم اجتماعی
درخمسۀ نظامی گنجوی .

روانپزشکی روزمره

تألیف دکتر حسن بطحالی دکتر
احمد جلیلی ناشر : رز . قیمت ۱۸۰
ریال تعداد صفحه ۳۲۸

ایرلند ، و یتنام بریتانیا

ترجمه : ولی‌اله زمانی ناشر :
انتشارات آبان . قیمت ۳۵ ریال تعداد
صفحه ۶۴

همسایه‌ها

نویسنده احمد محمود . ناشر .
امیرکبیر : قیمت ۳۰۰ ریال تعداد
صفحه ۵۰۵ .

همسایه‌ها اولین رمان خوب و
زیبای ایرانی است که باحوادث بسیارش
سخت بدل می‌نشیند و آدمی را همراه با
تمام حادثه‌هایش به‌خویش می‌کشاند خالد
قهرمان چه سخت میکوشد و چه زیبا با
تکامل قصه تکامل می‌یابد و فکرش ساخته
می‌شود . این کتاب حوادث سالهای ۳۰
الی ۳۲ می‌باشد . زندگی ، زندگی
خودماست خالد از زندگی‌ماست . میان
خانواده‌های ماست . همین است که خالد
را از خودمان می‌دانیم و دوستش داریم .

هوشی مین

نویسنده - ژان لاکوتور - ترجمه
هوشنگ وزیری چاپ دوم - قیمت
۱۵۰ ریال چاپ علمی تعداد صفحه
۲۲۴ ناشر - توس

شده که ، و چون بعد از او دوستان و
آشنایان که گاهی این اشعار را از زبان
خود او شنیده بودند چاپ این اشعار را
خواستند ، لذا بنا بر امر آن سروران گرام
به این امر مبادرت ورزیده و يك قسمت
از آن اشعار را در جلد اول منتشر و
امیدوارم به نشر بقیه توفیق یابم . «
بیشتر اشعار مرحوم مزبور حاوی
پند و اندرز است به‌ابناء بشر ، حمد باری تعالی
و مسائلی از این دست .

مجموعه مقالات چهارمین کنگره
تحقیقات ایرانی شامل ۲۹ مقاله در
زمینه ادب و فرهنگ ایران

به کوشش محمد علی صادقیان
ناشر . انتشارات دانشگاه پهلوی . شیراز
جلداول و دوم پنخشی از انتشارات توس -
تهران

تماشای منفی‌ها

نوشته : مصطفی ایزدی نجف آبادی
ناشر - کتابفروشی اندیشه - نجف آباد
قیمت ۵۰ ریال تعداد صفحه ۱۰۳

تاریکی گر تلی

نویسنده : جی بی پرستلی ، ترجمه :
کریم کشاورز . ناشر انتشارات امیرکبیر
تعداد صفحه ۲۰۰ قیمت : ۱۴۵

جامعه‌شناسی در ادبیات

ترجمه و تحقیق از : معصومه
عصام
موضوع - ترجمه بخشهایی از کتاب
جامعه‌شناسی از طریق ادبیات اثر لوئیس

داستان يك انسان واقعی

نویسنده : بوریس پولدوی ناشر
بنگاه نشریات پروگروس

پروگروس در این چند سال اخیر
کتابهای خوبی را به فارسی ترجمه و
نشر داده است که از آن میان داستان
واقعی خلبان جنگ که نشاندهنده قدرت
خلاقه انسانی است که برای زنده ماندن

و امید به زندگی داشتن تلاش می کند و
بالاخره پیروز می شود .

اباذرنجار

نویسنده محمود آلا بدره ای ناشر
گلشائی قیمت ۴۰ ریال تعداد صفحه
۸۹

این کتاب مجموعه دو قصه بلند از
زندگی مردم می باشد .

درگذشت ناگهانی دوشیزه لاله اخوان ثالث فرزند
همکار عزیز ما شاعر گرانمایه مهدی اخوان ثالث همه
نویسندگان و کارکنان سخن را در اندوهی عظیم فروبرد .
باهمدردی صمیمانه این مصیبت را به پدر داغدارش تسلیت
می گوئیم و در غم بزرگ او شریکیم .

پرویز خالری



شرکت سهامی کتابهای جیبی

راهنمای تئیهی بیرو

ک. هریسن

۱. جزایری

بها ۱۶۰
۲۱۰

خیابان شاهرخا - مقابل دبیرخانه دانشگاه
شماره ۳۰۶ و ۳۰۸ : دفتر و فروشگاه مرکزی
تلفن : ۴۱۳۳۶ - ۴۵۴۵۰
نشانی تلگرافی : کتاب جیبی

کتابهای جیبی



مجموعه ۷۸ مقاله و گفتار

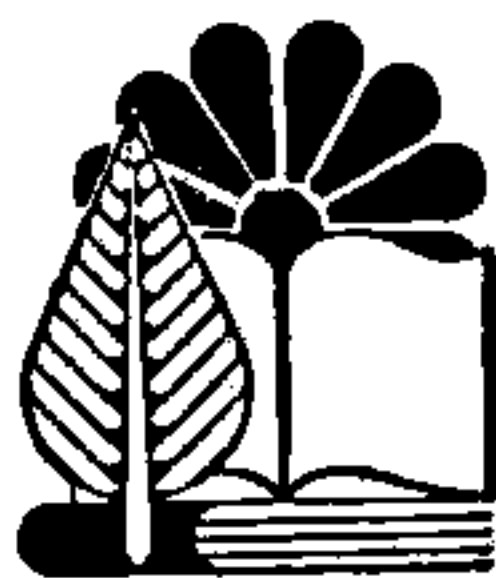
کاروند

کسروی

بکوشش : یحیی دکاء

بها ۴۸۰ ریال

کتابهای جیبی



بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده است

معجم شاهنامه

تألیف

محمد بن رضابن محمد علوی الطوسی

شواهد لغت فرس از شاهنامه
گزیده لغت شهنامه عبدالقادر

بازوئیل

تصحیح و تألیف و ترجمه

حسین خدیو جم

شماره ۱۸۲

بها ۱۵۰ ریال

محل فروش و توزیع : خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۰۲ - تلفن ۴۳۳۲۶



بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده است

ترجمة فرق الشيعة نوبختی

نگاهی به شیعه و دیگر فرقه‌های اسلام تا پایان قرن سوم هجری

به‌خامة

دکتر محمدجواد مشکور

شماره ۱۸۱

بها ۴۰۰ ریال

محل فروش و توزیع: خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۰۲ - تلفن ۴۳۳۲۶



بیمه ملی - شرکت سهامی خاص

خیابان شاهرضا - نبش ویلا

تلفن ۵۱ تا ۸۲۹۷۵۴ و ۸۲۹۷۵۶

تهران

همه نوع بیمه

عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره

شرکت سهامی بیمه ملی

تلفنخانه اداره مرکزی: ۸۲۹۷۸۱ تا ۸۲۹۷۵۴ و ۸۲۹۷۵۶

خسارت اتومبیل ۸۲۹۷۵۷ خسارت باربری ۸۲۹۷۵۸ مدیر فنی: ۸۲۹۷۵۵

نشانی نمایندگان

۲۴۸۷۰-۲۳۷۹۳	تلفن	تهران	آقای حسن کلباسی:
۸ تا ۸۳۷۰۵۶	تلفن	تهران	دفتر بیمه زند:
۳۱۲۹۴۵-۳۱۲۲۶۹	تلفن	تهران	آقای شادی:
۸۲۹۷۷۷	تلفن	تهران	آقای شاهکلیدیان:
۲۱۷۶-۲۷۹۷		آبادان	دفتر بیمه ذوالقدر:
۳۱۸۰۸۷		تهران	دفتر بیمه ذوالقدر
۳۵۱۰		شیراز	دفتر بیمه ادیبی:
۳۹۳۲۵۸-۳۱۸۲۱۲		تهران	دفتر بیمه مولر:
۸۲۳۲۷۷ و ۸	تلفن	تهران	آقای هانری شمعون:
۸۳۱۸۱۷	تلفن	تهران	آقای علی اصغر نوری:
۸۲۳۵۰۷-۸۲۴۱۷۷	تلفن	تهران	آقای رستم خردی:

سخن

مجله ادبیات دانش و هنر امروز

جای اداره: تهران، خیابان حافظ، پاساژ زمرد، تلفن ۴۱۹۸۶

شماره صندوق پستی ۹۸۴

اشتراک سالانه در ایران: چهارصد و پنجاه ریال

اشتراک سالانه در خارج ایران: ششصد ریال (ده دلار)

حق اشتراک خاص دانشجویان (با ارائه کارت دانشجویی) سیصد ریال

وجوه اشتراک باید مستقیماً به عنوان مجله سخن بوسیله پاکت

پیمه یا برات پستی به نشانی دفتر مجله فرستاده شود

یا به حساب شماره ۶۳۶۳۶ بانک ملی ایران شعبه مرکزی منظور گردد

ورسید آن به دفتر مجله سخن ارسال شود

صاحب امتیاز: دکتر پرویز نائل خانداری

طبع و نقل مندرجات و مقالات این مجله بی اجازه ممنوع است

مقاله‌های رسیده به نویسندگان آنها مسترد نمی‌شود

از این شماره پنج هزار نسخه چاپ شد

SOKHAN

Revue Mensuelle de Littérature
et l'Art contemporains

TEHERAN [IRAN]

Abonnement à l'étranger: U. S. \$. 10. 00

چاپ خواجه

لاهور، کوچه خندان، تلفن ۳۱۴۸۸۷



بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده است

فرهنگ

اصطلاحات حقوقی

جلد اول

فارسی - فرانسه

زیر نظر

دکتر عبدالحمید ابوالحمد

شماره ۱۷۸

بها: ۷۰۰ ریال

محل فروش و توزیع: خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۰۲ - تلفن ۴۳۳۲۶